موضوع "آلترناتیو" و صف بندی نیروهای سیاسی؛
نقاط قوت و نقاط ضعف آنها

حنیف حیدرنژاد

بهمن ۱۴۰۳ / ژانویه ۲۰۲۵

فهرست

مقدمه

تشریح وضعیت

مدعیان آلترناتیو
- رضا پهلوی
- سازمان مجاهدین
- جمهوری خواهان و ائتلاف نیروهای چپ
- فدرالیست ها
- شخصیت های منفرد

ضرورت سرعت بخشیدن به سازماندهی و اعلام برنامه

منابع کمکی و لینک های مفید

مقدمه

حنیف حیدرنژاد- موضوع "آلترناتیو" باعث شده تا در سال های اخیر آرایشِ نیروهایِ مخالفِ سیاسیِ جمهوری اسلامی دچار تغییراتی شود. بسته به مواضع سیاسی، برخی نیروها کمی به هم نزدیک تر شده اند.

در بین مدعیان "آلترناتیو" ی، دو نیرو جدی تر از بقیه می باشند:
الف) رضا پهلوی و حامیان او
ب) سازمان مجاهدین خلق و حامیانش

دو دسته دیگر از نیروها وجود دارند که می دانند توان کافی و لازم برای آنکه بتوانند به تنهائی رهبری مبارزه با جمهوری اسلامی را به دست بگیرند، ندارند، با این وجود با ادعای آلترناتیوی به دنبال سهم خواهی هستند. یعنی تلاش می کنند در ائتلافی که ممکن است رهبری را به دست بگیرد، به عنوان شریک ائتلافی، بخشی از قدرت را به دست بگیرند. دو نیروی مهم در این دسته بندی عبارتند:
پ) نیروهای چپ / ملی- مصدقی/ ملی- مذهبی
ت) فدرالیست ها

تحقیق پیش رو تلاش دارد تا مدعیان مختلف "آلترناتیو" و تحولاتی که در چند سال اخیر با آن درگیر بودند را بشناساند. اطلاعات پراکنده در مورد این نیروها را به انسجام کشیده است. اطلاعات طوری تنظیم شده که علاقمندان، بویژه نسل جوان یا آنانی که تاکنون بطور عمیق با تحولات سیاسی نیروهای مدعی آلترناتیوی درگیر نبوده اند، بتوانند اطلاعات پایه ای لازم را به دست بیاورند. نیروها یا شخصیت های داخل ایران در این بررسی دخالت داده نشده اند.

*****

تشریح وضعیت

شرایط سیاسی- اجتماعی ایران از بعد از دی ماه ۱۳۹۶، بهمن ۱۳۸۸ و بویژه بعد از خیزش انقلابی "زن، زندگی، آزادی" در سال ۱۴۰۱ باعث شد تا مردم ایران هر چه بیشتر از شخصیت ها و نیروهای سیاسی مخالف رژیم در داخل و خارج کشور بخواهند که به اختلافات با یکدیگر پایان داده و برای به عهده گرفتن رهبری دوره گذار از جمهوری اسلامی تلاش کنند. از آنزمان تلاش های متعددی از سوی نیروهای سیاسی مخالف جمهوری اسلامی در این راستا انجام شد. نقطه اوج آن تشکیل گروه شش نفره همبستگی معرف به گروه جرج تاون بود که متاسفانه به شکست انجامید.

نارضایتی شدید مردم، ظهور اَبر بحران های برق، گاز، بنزین، دارو، سقوط دائمی ریال و بالا رفتن قیمت دلار و ... همه و همه نشانه هائی از یک از هم گسیختگی نسبی اداری در حکومت است که می تواند به فروپاشی راه ببرد.

ضربه خوردن و زمین گیر شدن نیروهای نیابتی جمهوری اسلامی در غزه، لبنان و تا حدی در عراق و یمن و نهایتا سقوط بشار اسد در سوریه موجب تضعیف شدید رژیم حاکم بر ایران شده است.

با شروع دور دوم ریاست جمهوری دونالد ترامپ و نزدیکی او به نتانیاهو در اسرائیل، اینک احتمال یک حمله نظامی از سوی اسرائیل به تاسیسات اتمی جمهوری اسلامی، با یا بدون حمایت ایالات متحده آمریکا و دیگرمتحدان غربی اسرائیل، بیش از هر زمان دیگری است.

در این میان سن بالای علی خامنه ای و موضوع جانشینی بعد از او بر این وضعیت سایه انداخته است.

با روی کار آمدن ترامپ امکان به کار افتادن "مکانیزم ماشه" بیشتر شده است. بی اعتمادی غرب و تغییر مسئولین سیاست خارجی اتحادیه اروپا، این اتحادیه را بر سر تاسیسات اتمی و برنامه موشکی جمهوری اسلامی به مواضع اسرائیل و ترامپ نزدیکتر کرده است.

در چنین شرایطی نیروهای غربی برخلاف دهه های پیشین دیگر تمایلی به ادامه ماندن جمهوری اسلامی ندارند، اما هنوز نمی دانند که چه نیروئی از بین مخالفانِ این رژیم توان آن را دارد که پس از جمهوری اسلامی زمام امور را به دست بگیرد. به نحوی که از حمایت مردمی کافی برخوردار بوده و قدرت و توانمندی لازم را داشته باشد که از هرج و مرج و بی ثباتی داخلی جلوگیری کند. هرنوع بی ثباتی داخلی در ایران پس از جمهوری اسلامی می تواند پیامدهای منطقه ای داشته و حتی می تواند اروپا را درگیر خود کند.

نیروهای سیاسی مخالف جمهوری اسلامی از این نگرانی دولت های غربی با اطلاع هستند و به همین خاطر تلاش کرده و تلاش می کنند تا بهم نزدیک شوند، اما اختلافات بین این نیروها زیاد و ریشه ای می باشد. رهبران و فعالین این نیروها از درایت و خِردگرائی لازم نیز برخوردار نبوده، در نتیجه اختلافاتِ موجودِ بین این گروه ها تشدید شده و عملا ایجاد یک ائتلاف بزرگ و همه گیر را ناممکن ساخته است.

در بین نیروها و تشکل های سیاسی مخالف جمهوری اسلامی به زحمت یک تشکل سیاسی که با معیارهای مدرن بتوان آن را "حزب سیاسی" نامید، پیدا می شود. مناسبترین عنوان برای این نیروها؛ "سازمان" ، "تشکل" ، "نهاد" ، "انجمن" ، "گروه" یا "محفل" می باشد.

نیروهای سیاسی ایرانی مخالف جمهوری اسلامی متعدد، متنوع و پراکنده می باشند. به زحمت می توان اطلاعات شفاف و به روز شده در مورد آنها پیدا کرد. اطلاعات موجود نیز به همه پرسش ها در مورد مواضع سیاسی، گذشته و سابقه این گروه ها یا افرادِ مؤسس یا فعالین آنها پاسخ نمی دهد. برخی گروه ها از دلِ اِنشقاق و اِنشعاب های متعدد شکل گرفته است. اطلاعات شفاف در مورد چرائی انشعاب یا پیوستن ها و جدائی برخی شخصیت ها به گروه های مختلف به سادگی قابل دسترس نمی باشد.

در غیاب احزاب سیاسی، و نبود "فرهنگ تحزب" رسانه ها جای آنها را گرفته و از وظیفه اصلی و حرفه ای خود دور شده اند. در مورد رسانه های مخالف جمهوری اسلامی نیز شفافیت کم می باشد. بسیاری از رسانه های موجود با مخاطبین میلیونی، اغلب خود را "مستقل" می دانند یا می نامند، اما با مشاهده مواضع آنها در گذر زمان، سمت گیری سیاسی خود را آشکار یا پنهان، مشخص می کنند.

پس از خیزش انقلابی "زن زندگی آزادی"، اعتراضات صنفی مردم در ایران همچنان ادامه دارد، اما اعتراضات سیاسی بزرگ راکد مانده است. به نظر می رسد پس از شکست "گروه همبستگی"، مردم نسبت به نیروهای سیاسی و توانمندی آنها در رهبری مبارزه در دوران گذار دچار سرخوردگی شدند.

در بررسی وضعیت سیاسی کنونی در مبارزه بر علیه جمهوری اسلامی و آنچه نزد عموم به "مرحله گذار" معروف شده است، چند کمبود جدی وجود دارد: نبود رهبری (فردی یا جمعی)، نبود تشکیلات، نبود سازماندهی، نبود یک مانیفست مکتوب که در آن نظام سیاسی و نظام ارزشی جایگزین جمهوری تشریح شده باشد، نبود یک برنامه مشخص سیاسی- اداری- حقوقی در ارتباط با دوره گذار و دوره بعد از آن، نبود برنامه عمل که استراتژی و تاکتیک های مرحله ای و سازماندهی مناسب با آن را توضیح داده و مشخص کند.

با وجود کمبودهائی که در بالا به آن اشاره شد، هستند نیروها یا افرادی که خود را "رهبر" دوره گذار یا "آلترناتیو" جمهوری اسلامی می نامند. در علوم سیاسی، «آلترناتیو(Alternative) » به نیروی سیاسی یا نهادی اطلاق می‌شود که به عنوان جایگزین برای نیروی حاکم مطرح می‌گردد و در صورت تغییر نظام، مسئولیت ادارهٔ جامعه را در تمامی ابعاد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بر عهده می‌گیرد. آلترناتیو سیاسی باید بتواند به عنوان گزینه‌ای معتبر و کارآمد در برابر نظام حاکم مطرح شود و قابلیت اجرایی کردن برنامه‌های خود را داشته باشد. ویژگی‌های یک آلترناتیو سیاسی عبارت‌اند از:

- **نظام ارزشی/ سیاسی متفاوت:** آلترناتیو باید دارای نظام ارزشی/ سیاسی و برنامه‌ای متمایز از نظام حاکم باشد که بتواند نیازها و خواسته‌های جامعه را به‌طور مؤثرتر پاسخ دهد.
- **ساختار سازمانی و رهبری مشخص:** وجود تشکیلات و سازماندهی منسجم و رهبری کارآمد برای هدایت فعالیت‌ها و برنامه‌های آلترناتیو ضروری است.

- **پایگاه اجتماعی و پشتیبانی مردمی:** آلترناتیو باید از حمایت بخش قابل‌توجهی از جامعه برخوردار باشد تا بتواند مشروعیت/ مقبولیت لازم برای جایگزینی نظام حاکم را کسب کند.
- **توانایی ارائه برنامه‌های عملی:** تدوین، تنظیم و ارائه راهکارها و برنامه‌های عملی برای حل مشکلات و بهبود وضعیت کشور از دیگر ویژگی‌های مهم یک آلترناتیو سیاسی است.

در شرایط فعلی در بین نیروهای سیاسی مخالف جمهوری اسلامی هیچ نیروئی که ویژگی های فوق به عنوان "آلترناتیو" را دارا باشد، پیدا نمی شود. با این وجود هم در مجموعه نیروهای سیاسی مخالف جمهوری اسلامی و در دل جامعه ایران و نیز در بین میلیون ها ایرانی خارج از کشور پتانسیل انبوه و بسیار با ارزشی وجود دارد که می تواند همه شرایط لازم برای تشکیل یک نیروی "آلترناتیو" را تامین و به نیازها و ضرورت های لازم برای گذار از جمهوری اسلامی و پی ریزی یک ایران آزاد پاسخ دهد.

اگرچه هنوز هیچ نیروئی که دارای قابلیت ها و ویژگی های "آلترناتیو" -آنگونه که در بالا آورده شد-، وجود ندارد، اما می توان در صف بندی نیروهای سیاسی ایران چند "مدعی" رهبری و آلترناتیو ی را مشاهده کرد: رضا پهلوی، سازمان مجاهدین خلق، جمهوی خواهان(متشکل از نیروهای "چپ"، "ملی- مصدقی"، "ملی- مذهبی")، فدرالیست ها. نیروهای کوچکتر سیاسی با دوری یا نزدیکی به یکی از این چند مدعی، جایگاه خود را در صفبندی سیاسی نیروهای مخالف جمهوری اسلامی مشخص می کنند. مطلب حاضر به بررسی صفبندی نیروهای فوق می پردازد.

*****

مدعیان آلترناتیو

الف) رضا پهلوی و حامیانش (پهلوی دوستان/ پادشاهی خواهان/ سلطنت طلبان/ مشروطه خواهان/ ایرانگرایان/ جمهوری خواهان سکولار-دمکرات)

رضا پهلوی در سال های اخیر نقش بسیار فعال تری در صحنه سیاسی ایران به عهده گرفته است. او هفتم مهر ۱۳۹۹ با انتشار یک پیام ویدیویی، درباره «پیمان نوین» توضیحاتی ارائه کرد. او در این پیام گفت انگیزه‌اش رسیدن به قدرت سیاسی نیست «بلکه تلاش برای برقراری سیستمی است که قدرت هرگز در انحصار یک فرد یا یک گروه نباشد.» او گفت: «انزوا، فروپاشی اجتماعی، تبعیض، خفقان، سقوط آزاد اقتصادی، سرخوردگی و ناامیدی تنها دستاورد ۴۱ سال حکومت اسلامی برای مردم ایران بوده است» و «تنها آلترناتیو مقبول، حاکمیت مردم ایران است.» رضا پهلوی خطاب به نخبگان و نیروهای سیاسی نیز گفت: «من به همه نیروهای سیاسی دموکراسی‌خواه فارغ از گذشته، و گرایش سیاسی شان دست یاری دراز می‌کنم و می‌خواهم با کنار گذاشتن اختلافات و خودبزرگ‌بینی و برتری‌جویی، روی یک هدف متمرکز شوند: نجات ایران.» در این پیام می توان دیدگاه های رضا پهلوی در مورد مهمترین مسائل سیاسی کشور و نقش شهروندان را دریافت. همچنین می توان نگاه او به اهمیت نهادهای دمکراتیک در اداره کشور و مخالفت با تمرکز قدرت در دست یک فرد را دید. او مسئولانه از "نجات ایران" به عنوان وظیفه ای بزرگ یاد می کند که باید بخاطر آن از برتری جوئی های فردی و گروهی گذشت.

رضا پهلوی در بخشی از گفتگویی که ۲۶ دی ۱۴۰۱ برابر با ۱۶ ژانویه ۲۰۲۳ از شبکه من‌وتو پخش شد، با اشاره به احتمال «دیدار و مذاکره با شخصیت‌های سیاسی برای ارائه برنامه یا پروژه» به همراه افرادی که «با هم همسو هستیم» گفت: « فردا هر کاری که بخواهیم انجام بدیم، بایستی یک مبنای مقبولیت و مشروعیت از داخل داشته باشد و این بایستی بیشتر بیان و در عمل دیده شود.»

او در این گفتگو گفت: «اگر فردا قرار باشد در صحنه بین‌المللی از جانب هم‌میهنان رایزنی‌های لازم را انجام دهیم؛ لازم است نشان دهیم که این به پشتیبانی و نمایندگی از طرف زندانیان سیاسی، فعالان مدنی، جریانات فکری و سیاسی داخل کشور است که نتوانسته‌اند در این جلسات حضور پیدا کنند. این را باید بین خودمان و نیروهای داخلی انجام دهیم.»

پس از این گفتگو هشتگ #من_وکالت_میدهم و نام رضا پهلوی به فارسی و انگلیسی در توییتر ترند شد. آخرین به روز رسانی منتشر شده در بهمن ۱۴۰۱ از یک میلیون و هشتصد هزار توییت و بازتویت هشتگ خبر داد.

اول بهمن ۱۴۰۱ رضا پهلوی با انتشار پیامی به کمپین «من وکالت می‌دهم» واکنش نشان داد و نوشت که بدون هرگونه چشم‌داشت و یا انگیزه شخصی، با تمام توان همراه مردم در مبارزه علیه جمهوری اسلامی خواهد بود. آقای پهلوی در پیام خود خطاب به مردم نوشته است: «بدانید که به مسئولیتی که این اعتماد با خود به همراه می‌آورد، آگاهم و همچون چهار دهه گذشته، بدون هرگونه چشم‌داشت و یا انگیزه شخصی، با تمام توانم همراه شما در این مبارزه خواهم بود.» او تاکید کرد کمپین «من وکالت میدهم» این امکان را برای او فراهم می‌کند تا با قدرت و صراحت بیشتری به نمایندگی از مردم در سطح بین‌المللی گفتگو و مذاکره داشته باشد. رضا پهلوی همچنین نوشت که «دست همکاری به سوی همه نیروهای دموکراسی‌خواه اعم از شخصیتها و احزاب و گروه‌ها دراز می‌کنم تا بر پایه‌ی سه اصل مشترک حداقلی: تمامیت ارضی ایران، دموکراسی سکولار مبتنی بر حقوق بشر، و حق مردم برای تعیین شکل نظام سیاسی از طریق یک انتخابات آزاد، یاریگر انقلاب ملی ایران باشیم.»

روز ۱۸ اسفند ۱۴۰۱/ ۹ مارس ۲۰۲۳ منشوری با عنوان «منشور همبستگی و سازماندهی برای آزادی (مهسا)» با امضای شش فعال سیاسی و مدنی حامد اسماعیلیون، نازنین بنیادی، رضا پهلوی، شیرین عبادی، مسیح علینژاد و عبدالله مهتدی منتشر شد. اعلام این تشکل از همان آغاز با حمایت و انتقادهای زیادی همراه شد. چند هفته بعد، روز ۲۱ فروردین ۱۴۰۲ رضا پهلوی در پیامی که در توییتر خود منتشر کرد، به نحو تلویحی جدائی اش از گروه همبستگی را اعلام کرد. او نوشت: «بر سر پیوستن چهره‌های پیشنهادی به گروه منشور، اجماع به دست نیامد». وی بدون نام بردن از این «چهره‌ها» افزود: «با وجود این، من خودم را فقط به حمایت و همکاری با یک گروه محدود نکرده‌ام، و همچنان در نقش مشوق و پشتیبان، بی‌طرفی نسبت به همه گروه‌ها را حفظ خواهم کرد.» توضیحات رضا پهلوی بسیار کلی بود و از شفافیت لازم برخوردار نبود و جای تعبیر و تفسیر بسیاری باقی گذاشت که در این شورا چه می گذرد. تقلیل همکاری به "مشوق و پشتیبان"، این تلقی را دامن زد که این موضع گیری رضا پهلوی، به معنی کناره گیری او از این تشکل می باشد. از سوی "شورای همبستگی" و در ارتباط با این پیام رضا پهلوی، هیچگونه اعلام موضوع یا توضیح رسمی منتشر نشد و همین به ابهامات در خصوص پیام رضا پهلوی و آنچه در این شورا می گذرد هرچه بیشتر دامن زد.

رضا پهلوی در یک پیام ویدئوئی در روز پنجشنبه ۲۴ آبان ۱۴۰۳ / ۱۴ نوامبر ۲۰۲۴ با تاکید بر اینکه "تحولات جهانی و منطقه‌ای، فرصت تازه‌ای را برای بازپس‌گیری و نجات ایران عزیزمان پیش روی ما قرار داده است"، خطاب به مردم ایران اعلام کرد: "بنا به خواست شما، آمادگی خود را برای هدایت این تغییر، و رهبری دوران گذار اعلام کرده‌ام. توان من ناشی از قدرت شماست."

رضا پهلوی اینک اصلی ترین و جدی ترین گزینه رهبری دوران گذار محسوب می شود. نیروهای متعدد و مختلفی از رضا پهلوی و رهبری او برای دوران گذار حمایت می کنند. این نیروها با عناوین مختلفی خود را معرفی کرده یا شناخته می شوند، از جمله: پهلوی دوستان/ پادشاهی خواهان/ سلطنت طلبان/ مشروطه خواهان/ ایرانگرایان/ جمهوری خواهان سکولار-دمکرات.

نیروهائی که در بالا به آنها اشاره شد رضا پهلوی را با عناوینی چون: شاهزاده یا رضا شاه دوم خطاب می کنند. برخی از این نیروها دوران سلسله پهلوی را با جمهوری اسلامی مقایسه کرده و خواهان احیا دوران پهلوی هستند.

در بین حامیان رضا پهلوی دسته ای جمهوری خواه بوده و به دور از تمایلات پادشاهی خواهی یا سلطنت طلبی به دلیل شایستگی های فردی، رضا پهلوی را گزینه مناسبی برای رهبری دوران گذار می دانند. آنها همچون رضا پهلوی محتوای حکومت آینده ایران که باید بر دمکراسی سکولار استوار باشد را بر شکل حکومت(پادشاهی یا جمهوی) ترجیح می دهند و یادآور می شوند خود رضا پهلوی تاکید دارد که "جمهوری" را بر پادشاهی موروثی ترجیح می دهد.

جدول ۱) رضا پهلوی و حامیانش

نام، تشکل سیاسی، نهاد یا رسانه	نمونه مطلب، ویدئو و ...	فرد یا افراد شناخته شده
رضا پهلوی	- پیمان نوین - پیام شاهزاده رضا پهلوی مهرماه ۱۳۹۹ - آمادگی برای هدایت و رهبری دوران گذار ۲۴ آبان ۱۴۰۳	

پروژه ققنوس ایران(اندیشکده پژوهشی- تخصصی)	- سخنان شاهزاده رضا پهلوی در کنفرانس پروژه ققنوس ایران - کیهان لندن - «پروژه ققنوس ایران» با اهداف علمی برای امروز و فردای ایران آغاز به کار کرد - گفتگوی کیهان لندن با دکتر آرماند اشرف زاده و دکتر شیرین گلی درباره برنامه ۱۰۰ روز نخست دوران گذار	- دکتر آرماند اشرف‌زاده: مدیر مسئول و عضو کمیته اجرایی - دکتر شیرین گلی: مسئول امور اداری و عضو کمیته اجرایی - الاهه بقراط سخنگوی پروژه ققنوس ایران
بنیاد فَرَشگرد	- اعلام موجودیت فَرَشگرد - گفتگوی ویژه فرشگرد با شاهزاده رضا پهلوی - بیانیه «بنیاد فرشگرد» درباره ادعای ناراست آقای «حامد شیبانی راد» مبنی بر تبدیل «شبکه فرشگرد» به حزب ایران نوین[i]	- دکتر دانیال جعفری - دکتر شروان فشندی - میترا جشنی
نشریه فریدون(فصلنامه فکری- تحلیلی)	- گفتگوی نشریه «فریدون» با شاهزاده رضا پهلوی	- سردبیر: علیرضا کیانی - شورای سیاستگذاری: محمد ایزدی، سعید قاسمی‌نژاد، علیرضا کیانی
حزب ایران نوین	- حزب ایران نوین، نخستین وبینار با موضوع «ضرورت پذیرش رهبری شاهزاده رضا پهلوی»	- دکتر حامد شیبانی راد: دبیر نخست و رئیس کمیته اجرائی - محمود ابطحی: معاون دبیر نخست و دبیر روابط سیاسی و دیپلماتیک
حزب مشروطه ایران (لیبرال- دمکرات)	- دیدار حزب مشروطه ایران (لیبرال دمکرات) با شاهزاده رضا پهلوی	- فواد پاشایی: دبیر کل
روزنامه کیهان لندن	- گفتگوی کیهان لندن با دکتر آرماند اشرف زاده و دکتر شیرین گلی درباره برنامه ۱۰۰ روز نخست دوران گذار	- نازنین انصاری: ناشر و مدیرمسئول - الاهه بقراط: سردبیر
تلویزیون منوتو(کانال یوتیوب)	- حمایت شاهزاده رضا پهلوی از تلویزیون منوتو	- کیوان عباسی و مرجان عباسی: موسسین
جمهوری خواهان حامی رضا پهلوی		
جبهه هفتم آبان	- بیانیه مشترک حزب مشروطه ایران، حزب سکولاردموکرات ایرانیان و جبهه هفت آبان	- سعید بشیرتاش: مسئول شورای مرکزی جبهه هفت آبان - فروغ کنعانی: عضو شورای مرکزی - دکتر محسن بنائی: عضو شورای مرکزی
حزب سکولاردموکرات ایرانیان	- اعلامیه حزب سکولار دموکرات ایرانیان در حمایت از مواضع شاهزاده رضا پهلوی	- اسماعیل نوری‌علا: دبیرکل سابق، مشاور حزب - شهرام عباسپور: دبیر اجرائی حزب - سپیده قیاسوند: سرپرست شورای مرکزی
شورای مدیریت گذار	- اعلام آمادگی شورای مدیریت گذار برای همکاری متقابل با آقای رضا پهلوی	- حسن شریعتمداری - یزدان شهدائی - مهران براتی - محسن سازگارا
شورای ملی تصمیم ایران	- رضا پهلوی از نگاه من، مسعود نقرمکار - سئوال دکتر میترا بابک از شاهزاده رضا پهلوی در مورد "شورای ملی تصمیم" - اطلاعیه انشعاب و خروج جمهوری‌خواهان و طرفداران فدرال از شورای ملی تصمیم ii	

حمایت ۱۲ تشکل سیاسی از شاهزاده رضا پهلوی و تاکید بر همبستگی ملی

- انجمن اتحاد برای آغازی نو
- اندیشکده آوای آزادی
- ایران چنج
- جبهه ملی ایران – برون مرز
- جمعیت سوسیال‌دموکراسی برای ایران
- جنبش سکولار دموکراسی ایران
- حزب سکولار دموکرات ایرانیان
- حزب مشروطه ایران (لیبرال دمکرات)
- سازمان برون‌مرزی حزب پان‌ایرانیست
- شبکه فرشگرد
- کوشندگان اتحاد مردم ایران برای دموکراسی

- توضیح i و ii: در مورد بنیاد فَرَشگرد و حزب ایران نوین و اختلافات بین این دو، همچنین در مورد انشعاب جمهوری خواهان و طرفداران فدرال از شورای تصمیم: هدف این نوشته بررسی این اختلافات نیست و فقط به آن اشاره شده است.
لازمه مبارزه دمکراتیک شفافیت است. اگر ابهام در مورد فعالیت افراد یا نهادهای مختلف، سوابق و اختلافات و ... بطور شفاف به مردم توضیح داده نشود، این می تواند باعث بی اعتمادی یا دلسردی بخشی از مردم شده و می تواند موجب دوری از فعالیت سیاسی یا همکاری آنها با گروه های سیاسی شود.
- اینکه هر یک از تشکل هائی که در بالا آمده است به راستی چند عضو داشته، چه ساختار و چه تشکیلاتی داشته و تا کجا با ایرانیان و با داخل کشور در ارتباط می باشند نا مشخص است.

- نقاط قوت (توانمندی ها):

- رضا پهلوی در نزدیک پنج دهه گذشته نشان داده شخصیت دمکراتی است که به نجات ایران می اندیشد. در بیان دیدگاه هایش صریح است. نشان داده که انسانی فروتن است. به دور از ظاهر سازی است. رفتاری ساده و خاکی و به دور از تکبر دارد. همه این خصوصیت ها منش انسانی او را نشان می دهد. آگاهی سیاسی او بالا و به روز است. اعتماد به نفس بالا دارد. در مجامعی که سخن می گوید از موضعی برابر سخن گفته و منافع ملی ایران را در نظر دارد. در مصاحبه های زنده نشان داده که در پاسخ به سوالات به تحلیل مسائل مسلط و قدرت انسجام بالائی در طرح مطالب دارد. اولویت ها در مبارزه را تشخیص می دهد، به همین خاطر هیچگاه به دام موضوعات تفرقه افکنانه و حشایه ساز که از سوی دشمنان یا مخالفانش مطرح می شود نمی افتد و این نشان از هوشیاری او دارد. اهل انتقام نیست و منادی عدالت و خِردگرائی و پایبندی به قانون است.

- در سال های اخیر مردم ایران، بویژه نسل جوان شناخت متفاوتی نسبت به دوران پهلوی اول و دوم پیدا کرده اند. آنها به دوران پهلوی با نگاهی مثبت نگاه می کنند. رضا پهلوی در زمان محمد رضا شاه، ولیعهد بوده و به همین خاطر از شناخته شدگی و اعتماد بسیار بالائی برخوردار است. اگرچه او بر ویژگی های شخصیتی خودش تاکید کرده و گفته که خواهان پادشاهی موروثی نبوده و جمهوری را ترجیح می دهد، اما بخش بزرگی از ایرانیان او را دنباله خاندان پهلوی دیده و علاقه خود به خاندان پهلوی را در حمایت از او نشان داده و مایلند بی مهری و ناسپاسی ایرانیان در زمان انقلاب ۵۷ نسبت به محمد رضا شاه را با نثار عشق و علاقه به رضا پهلوی جبران کنند. چنین احترام و اعتمادی که بخش بزرگی از مردم ایران به رضا پهلوی دارند، سرمایه بسیار بزرگی برای او بشمار می رود که می تواند در دوره رهبری او در دوره پرطلاطم گذار از جمهوری اسلامی بکار آمده و انسجام ملی و همبستگی اجتماعی را تقویت کند. هیچ شخصیت دیگری در بین رهبران سیاسی مخالف جمهوری اسلامی از چنین شناخته شدگی، احترام و اعتمادی برخوردار نیست.

- برخی رضا پهلوی را به خاطر همکاری با گروه همبستگی، معروف به گروه جرج تاون مورد انتقاد قرار می دهند. برعکس! این اقدام او نشان داد که برای نجات ایران، آماده انعطاف است و واقعا دنبال اسم و رسم و بالا نشاندن خودش نیست. این یک نقطه قوت بزرگ است که او، با وجود آنکه وزن سیاسی کاملا متفاوتی از دیگر اعضا آن گروه داشت، بخاطر نجات ایران، حاضر به همکاری با آنها شد. چنین رفتاری نشان می دهد که او مطلقگرا، خودمحور و خودحق پندار نبوده، بلکه آنجا که لازم باشد آماده انعطاف و مصالحه (Compromise) است و این دقیقا همان خصوصیتی است که بسیاری از رهبرانِ نیروهای سیاسی ایرانی فاقد آن می باشند.

- نقاط ضعف (کمبودها):

- با وجود آنکه رضا پهلوی اعلام کرده که رهبری دوران گذار را به عهده می گیرد، اما هنوز اقدام مشخصی در راستای اعلام برنامه و ایجاد نهاد یا نهادهائی که هماهنگی برای سازماندهی دوران گذار در داخل و خارج کشور را به عهده بگیرند، انجام نداده است. "قبول مسئولیت" با خود پاسخگوئی به همراه می آورد. دوران گذار، دورانی سخت و پیچیده است که بار سنگین آن نمی تواند فقط بر دوش یک نفر، یعنی بر دوش رضا پهلوی باشد. چنین وظیفه سنگین و خطیری نیاز به تشکیلات قوی، سازماندهی و برنامه دارد. رضا پهلوی خود پیوسته تاکید کرده نباید به اشخاص متکی بود، بلکه در دمکراسی اصالت بر نهادها می باشد. لازم است رضا پهلوی با شفافیت نسبت به اقدامات انجام شده، ضعف ها یا مشکلات موجود، به مردم گزارش دهد.

- با وجودی که رضا پهلوی اعلام کرده که شخصیتی مستقل و فراحزبی است که می خواهد برای همه گروه های مخالف جمهوری اسلامی بوده و آنها را با هم هماهنگ کند، اما بیشترین فعالیت های علنی او در ارتباط با نیروهای پادشاهی خواه(ققنوس، فرشگرد، نشریه فریدون، تلویزیون منوتو و ...) بوده است. این رفتار با آنچه در گفتار اعلام کرده است، تناقض دارد.

- بخشی از جمهوریخواهانی که خود را ملی- مصدقی می دانند باور دارند که رضا پهلوی گزینه شایسته یا شاید تنها گزینه موجود برای رهبری دوران گذار است، اما به دلیل باز بودن زخم "کودتای ۲۸ مرداد"، از حمایت از رضا پهلوی خودداری می کنند. رضا پهلوی به عنوان شخصیتی فراحزبی که به نجات ایران می اندیشد، می تواند در یک

سخنرانی اعلام "آشتی ملی" کرده و درخواست کند، برای نجات ایران اختلافات گذشته به کنار گذاشته شود. می تواند به مواردی از این اختلافات در دوران پهلوی اول و دوم اشاره کرده و توضیح دهد که چرا امروز برای نجات ایران لازم است تا همه ایرانیان در کنار هم قرار بگیرند. او می تواند از موضعی فراحزبی و به عنوان فردی که منافع ایران را بالاتر از هر چیز دیگر می داند خواستار آن باشد تا یک کمیته حقیقت یاب با رویکردی تخصصی- حقوقی- تاریخی دوران پهلوی اول و دوم را مورد بررسی قرارداده و در کنار همه پیشرفت ها و اقدامات مثبتی که در آن دوران انجام شده، صفحات تاریک یا خونین آن دوران نیز مورد بررسی بیطرفانه و تخصصی قرار بگیرد. او می تواند تاکید کند هر کجا لازم باشد باید از مردم یا بازماندگان "عذر خواهی" کرد. چنین رویکردی نشانه شجاعت ملی و اوج مسئولیت پذیری می باشد. در دنیایِ مدرنِ امروز شاهد هستیم که دولت ها در قبال رفتارهای غیرعادلانه یا ناقض حقوق بشر و ... که دهه ها یا چند صد سال قبل بر علیه یک قوم یا یک کشور انجام شده، ابراز تاسف کرده یا عذر خواهی می کنند. با چنین نگاهی به گذشته، می توان نشان داد که ایران و نجات ایران بالاتر از هر چیز دیگری قرار دارد. لازم است با نگاه خودنقادانه، از گذشته آموخت تا امروز و آینده ایران را بهتر ساخت.

- بخشی از نیروهای حامی رضا پهلوی، به تقدس سازی از او یا خاندان پهلوی پرداخته و با مخالفان رضا پهلوی افراط گرایانه برخورد می کنند. اگر چه رضا پهلوی بارها در این مورد توضیح داده که با چنین رویکردهائی مخالف است، اما اگر چنین افراط گرائی هنوز ادامه دارد، باید چاره دیگری اندیشه شود. چنین رفتارهائی ریشه در نگاه تقدسگرایانه، چاپلوسانه و تملق گرایانه بخشی از مردم ایران، از جمله بخشی از حامیان رضا پهلوی دارد. تقدسگرائی، تملق و چاپلوسی همان رفتار مشمئز کننده و تفرقه افکنانه ای است که حکومت اسلامی در نزدیک پنج دهه گذشته آن را دامن زده است و در بین بخشی از مردم نهادینه شده است. چنین نگاهی مستقل از نوع نظام حاکم در کشور، دشمن روحیه دمکراتیک، دشمن دگراندیشی، پرسشگری و نگاه نقادانه است و به پرخاشگری کلامی و خشونت فیزیکی دامن زده و همبستگی ملی و انسجام اجتماعی را به خطر می اندازد. شاید لازم باشد تا رضا پهلوی جدا از موضوعات سیاسی، به چنین موضوعاتی نیز بپردازد. اینگونه می توان خیلی موثرتر ریشه فرهنگی چنین رفتارهائی را خشکاند. مبارزه با چنین فرهنگی به تقویت دمکراسی می انجامد. لازمه ایجاد فرهنگ دمکراتیک، عبور از چنین خصایصی می باشد.

*****

ب) سازمان مجاهدین خلق ایران

مهمترین و منسجم ترین گروه در بین مخالفان رضا پهلوی، سازمان مجاهدین خلق می باشد. این سازمان برای ایجاد زمینه نزدیکی و همبستگی نیروهای ضدِ رضا پهلوی، شعار "مرگ بر ستمگر، چه شاه باشه، چه رهبر" را مطرح و توانست بخشی از نیروهای چپ، ملی- مصدقی و بخشی از نیروهای فدرالیستی را حول این شعار جمع کرده و یک همسوئی عملی را بطور غیر رسمی شکل دهد. اینکه آیا این همسوئی عملی، ولی غیر رسمی می تواند منجر به نزدیکی سیاسی و همکاری رسمی و ائتلاف گردد بسیار بعید به نظر می رسد، اما نمی توان آن را کاملا منتفی دانست. مخالفان رضا پهلوی را یک چیز به هم نزدیک کرده است: دفاع از انقلاب ۵۷ و پایبندی به آن.

سازمان مجاهدین خلق از پس از ۳۰ خرداد ۱۳۶۰، با تشکیل "شورای ملی مقاومت" این شورا- که خود در آن نقش محوری داشت- را به عنوان "تنها آلترناتیو دمکراتیک" رژیم خمینی معرفی کرد. از آن زمان و با جدائی بسیاری از نیروهائی که در شورای ملی مقاومت بودند، این شورا عملا به "ویترین بیرونی" سازمان مجاهدین تبدیل شده و رسانه های غربی از آن به عنوان "بالِ سیاسی- سازمان مجاهدین" یاد می کنند.

سال ۱۳۷۲ شورای ملی مقاومت، مریم رجوی را به عنوان "رئیس جمهوری برگزیده مقاومت" معرفی کرد. پس از چند بار آمدن و رفتن مریم رجوی از عراق به فرانسه، بالاخره او از سال ۱۳۸۲ بطور دائم در پاریس مستقر شد. هر ساله ده ها تجمع یا تظاهرات کوچک و بزرگ خیابانی یا ملاقات و جلسه سخنرانی از سوی سازمان مجاهدین خلق ترتیب داده می شود که در آن سیاستمداران برجسته ای که اغلب بازنشسته شده و دیگر بطور فعال در سیاست سِمتی ندارند، شرکت می کنند. مریم رجوی هر ساله ملاقات های زیادی با پارلمانترهای مختلف از اتحادیه اروپا و نیز ایالات متحده آمریکا دارد که به صورت حضوری در مکان استقرار او در پاریس یا بطور آنلاین انجام می شود. گزارش دیدارها و فعالیت های مریم رجوی از سوی سازمان مجاهدین بطور منظم به زبان های مختلف ترجمه و برای

رسانه های مختلف ارسال می شود. سازمان مجاهدین شبکه گسترده ای از رسانه های مختلف به زبان فارسی و انگلیسی و فرانسوی و آلمانی و عربی را در اختیار داشته و شبکه تلویزیونی آن ۲۴ ساعته برنامه پخش می کند.

سازمان مجاهدین هر ساله با پرداخت هزینه زیاد، آگهی- تبلیغات های بزرگ در روزنامه های بسیار معروف در ایالات متحده آمریکا یا فرانسه و برخی دیگر کشورهای اتحادیه اروپا به چاپ می رساند. در همه این فعالیت ها با برجسته کردن نام مریم رجوی با عنوان "رئیس جمهوری برگزیده" بر اینکه تنها آلترناتیو جمهوری اسلامی "شورای ملی مقاومت" است، تاکید می شود.

سازمان مجاهدین با ارائه یک طرح ۱۰ ماده ای که مریم رجوی در یک سخنرانی آن را اعلام کرد، ادعا می کند نیروئی دمکراتیک بوده و خواسته هائی دمکراتیک و همسو با جامعه جهانی را دنبال می کند.

اگر چه در همه فعالیت های سیاسی سازمان مجاهدین- که در بالا آمد- نام مریم رجوی برجسته می شود، اما همچنان مسعود رجوی رهبر سازمان مجاهدین و نفر اول و تعیین کننده در این سازمان و مسئول شورای ملی مقاومت می باشد.

جدول ۲) سازمان مجاهدین و نیروهای تابعه

نام، تشکل سیاسی، نهاد یا رسانه	نمونه مطلب، ویدئو و ...	فرد یا افراد شناخته شده
سازمان مجاهدین خلق ایران	برخی از رسانه ها: - وبسایت همبستگی - سیمای آزادی	مسعود رجوی: "رهبر عقیدتی" مریم رجوی: "رهبر عقیدتی"
شورای ملی مقاومت	اساسنامه شورای ملی مقاومت ایران	مسعود رجوی: مسئول شورا مریم رجوی: "رئیس جمهوربرگزیده مقاومت"

- نقاط قوت (توانمندی ها):

- سازمان مجاهدین خلق تشکیلاتی منسجم و قوی است. اما ساختار این سازمان ترکیبی است از مخفی کاری دوران چریک شهری- انظباط ارتشی- سلسله مراتب نظامی- تقلید و اطاعت کورکورانه شیعه وار از رهبر عقیدتی. مخفی کاری در درون این تشکیلات بگونه ای است که در درون سازمان، اعضا با هم ارتباط شخصی نداشته و مجاز نیستند بجز موارد کاری در مورد دیگر مسائل با هم صحبت کنند. این رفتار به فرهنگی نهادینه شده در سازمان مجاهیدن تبدیل شده که بخشی از آن ناشی از مخفی کاری دوران چریک شهری و بخش دیگر ناشی از ترس و تنبیهاتی است که در صورت سرپیچی، اعضا با آن مواجه خواهند شد. این وضعیت باعث شده که دنیای بیرون، از درون این سازمان بی خبر است. اطلاعات مربوط به درون این سازمان فقط از طریق جداشدگان به اطلاع عموم رسیده است. به دلیل تکان دهنده بودن بسیاری از آنچه این افراد می گویند، ابتدا باور آنها برای افکار عمومی سخت بود، اما به مرور زمان و با زیاد شدن تعداد چنین مواردی و جزئیاتی که این جداشدگان از آنها سخن گفتند، آن اخبار تکان دهنده باور پذیر شده اند.

- سازمان مجاهدین سازماندهی بسیار قوی دارد و به خوبی و به سرعت می تواند در وضعیت های مختلف نیرو و امکانات خود را در جهت هدفی که مشخص کرده، سازماندهی کند. به مدد همین قدرت سازماندهی بالاست که این تشکیلات می تواند بطور منظم و در طی دهه ها در کشورهای اروپائی و آمریکای شمالی گردهم آئی و تظاهرات بزرگ و کوچک برگزار کند. بخاطر قدرت تشکیلاتی و توان بالا در سازماندهی می تواند گزارش و اخبار فعالیت هایش را ترجمه و با بسیاری رسانه های غربی ارتباط برقرار کند. با اتکا به همین نقطه قوت است که می تواند بسیاری از سیاستمداران را به جلسات خود دعوت کرده یا از آنها برای بیانیه هایش حمایت بگیرد.

- اعضای سازمان مجاهدین کادر حرفه ای و "همه فن حریف" هستند. آنهاد در دوره طولانی زندگی تمام وقت در تشکیلات، آموزش های مختلف نظامی- اطلاعاتی- لجستیکی و آموزش های فنی- حرفه ای را گذرانده و در عمل آن را بکار گرفته اند. کادرهای روابط عمومی تشکیلات اغلب به یک زبان خارجی مسلط هستند. بخش بزرگ اعضای سازمان در کشور آلبانی و در یک اردوگاه موسوم به "اشرف ۳" مستقر هستند. تعداد آنها ۲۰۰۰ تا ۲۵۰۰ نفر برآورد

می شود. این تمرکز کمک کرده تا سازمان با آموزش اعضا، یک ارتش سایبری کوچک ایجاد کرده و در دنیای مجازی با اکانت های مختلف، سیاست های سازمان را تبلیغ کنند. در فروردین ۱۴۰۰ فیسبوک به مسدود کردن صدها حساب مجاهدین در آلبانی خبر داد. اگرچه پس از بازرسی قرارگاه مجاهدین توسط پلیس آلبانی، فعالیت های سایبری این سازمان در آلبانی محدود شده است، اما این سازمان فعالیت های سایبری خود را به روش های مختلف ادامه داده است. در چند سال اخیر تمرکز این ارتش سایبری بر ضدیت با رضا پهلوی تمرکز داشته است.

- سازمان مجاهدین پول و امکانات مالی بسیار قوی در اختیار دارد که میزان آن مشخص نیست. منابع مالی سازمان مجاهدین دقیقا مشخص نیست. فیلم های ویدئوئی و اسناد به دست آمده پس از سقوط صدام حسین نشان می دهد که این سازمان از حکومت صدام حسین برای سال های طولانی پول دریافت می کرده است. بر اساس اطلاعات اعضای جدا شده، برخی کشورهای عرب نیز به این سازمان کمک مالی کرده و می کنند. به نظر می رسد که این سازمان توانسته این پول ها را در سرمایه گذاری هائی در کشورهای غربی بکار گرفته و از آن سود حاصل کند. هیچ نشانه ای از اینکه این سازمان مشکلات مالی داشته باشد دیده نمی شود. این سازمان منبع مالی خودش را "کمک هواداران" معرفی می کند. ادعائی که به دلیل روشنگری های برخی از جداشدگان، دروغ بودن آن مشخص شده است. ضمن آنکه این سازمان هیچ گزارش شفاف مالی و مالیاتی به نحوی که دولت های غربی ادعای آن را تائید کنند، به دست نمی دهد. قدرت تشکیلاتی و سازماندهی بالا و قوی سازمان مجاهدین- که در بالا به آن اشاره شد- بدون برخورداری از این منابع مالی بی پایان نمی توانست در حدی باشد که امروز هست.

- نقاط ضعف:

- با وجود همه تلاش های سازمان مجاهدین برای جا انداختن خود به عنوان "تنها آلترناتیو دمکراتیک"، این سازمان پایگاه اجتماعی خود در ایران و در بین ایرانیان در خارج از کشور را از دست داده است. اگرچه این سازمان از لیست تروریستی ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا خارج شد، اما در ده سال اخیر دولت های غربی و رسانه های معتبر غربی یا سازمان های حقوق بشری، سازمان مجاهدین را به عنوان یک "فرقه" یا سِکت سیاسی- مذهبی می شناسند که بر کیش شخصیت استوار است. همکاری سازمان مجاهدین با صدام حسین و ارتش عراق در طول جنگ ایران و عراق دلیل اصلی تنفر بسیاری از ایرانیان از این سازمان می باشد. موضوعی که در دادگاه حمید نوری در استکهلم سوئد ریزبینانه مورد بررسی قرارگرفت و تائید شد.

- در ده - پانزده سال گذشته موضوع طلاق های اجباری و زندان و شکنجه اعضای سازمان در قرارگاه اشرف به افکار عمومی راه یافت. در چند سال اخیر نیز موضوع جدائی کودکان از خانواده ها در سال های ۱۳٦ /۱۳۷۰ و انتقال آنها از مقر اصلی مجاهدین در عراق به اروپا و آمریکای شمالی در رسانه های فارسی زبان انتشار یافت. در پی آن برخی از همان کودکان که در سال های نوجوانی به عراق برگردانده شده و اجبارا برای "ارتش آزادیبخش ملی" مجاهدین سربازگیری شده بودند، در گفتگو با روزنامه هائی در فرانسه، آلمان، سوئد و دانمارک از سرنوشت خود سخن گفتند.

- دولت ها و رسانه های معتبر غربی و نیز سازمان های حقوق بشری تاکید دارند که سازمان مجاهدین خلق نیروئی دمکرات نیست و پایگاه اجتماعی در بین ایرانیان ندارد (پاسخ دولت آلمان به حزب سبزها در مورد نقش «سازمان مجاهدین خلق ایران» در اپوزیسیون ایران- گزارش سازمان دیده بان حقوق بشر، خروج ممنوع: نقض حقوق بشر در کمپ های سازمان مجاهدین خلق). در عین حال آنها این سازمان را به دلیل توانمندی تشکیلاتی، داشتن پول هنگفت و برخورداری از منابع مالی بسیار قوی و نیز بخاطر فعالیت های تبلیغاتی- اطلاعاتی اش، یک نیروی منسجم و قوی ارزیابی می کنند. سازمان مجاهدین خلق نیز تلاش می کند تا با ادعای فعالیت های تبلیغاتی و انجام عملیات های ایذائی در شهرهای ایران - ادعائی که بخش بسیار بزرگی از آن دروغ و غیر واقعی است- خود را در ایران فعال و دارای پایگاه اجتماعی نشان دهد.

- سازمان مجاهدین یک سازمان مذهبی است که بر اساس آموزه های شیعی شکل گرفته است. "رهبری عقیدتی" در سازمان مجاهدین مانند "ولایت فقیه" در جمهوری اسلامی می باشد. جدائی جنسیتی در درون این سازمان خیلی سختگیرانه تر از آنچه امروز جمهوری اسلامی در ایران حاکم کرده است، وجود دارد. با توجه به مذهب ستیزی در بخش بزرگی از جامعه ایران و حتی ضدیت آنها با اسلام، سازمان مجاهدین هیچ جذابتی برای مردم ایران، بویژه

جوانان نداشته و جدا از بخش بسیار کوچکی که به دلیل سابقه یا روابط عاطفی باقی مانده از گذشته، ممکن است به این سازمان علاقه داشته یا نسبت به آن کنجکاوی نشان دهند، این سازمان هیچ جذابیت یا مقبولیتی در بین جامعه ایران ندارد.

- تجربه خونین و دردناک مردم ایران در دوره حاکمیت جمهوری اسلامی نشان می دهد که بخش بسیار بزرگ ایرانیان خواهان جدائی دین و مذهب از حکومت هستند. سازمان مجاهدین خلق "تجسم" در هم آمیختگی دین و مذهب و ایدئولوژی با سیاست است. کارنامه این سازمان در دوره محمدرضاشاه و دوره جمهوری اسلامی نشان می دهد که به دلیل ایدئولوژی زدگی، این سازمان منافع ملی ایران را فدای منافع ایدئولوژیک- تشکیلاتی خود کرده است.

- سازمان مجاهدین بر پایه شخصیت پرستی مسعود رجوی سر پا ایستاده است. حتی حمایت یا اطاعتی که در این سازمان نسبت به مریم رجوی وجود دارد، بخاطر حضور مسعود رجوی است. در صورت مرگ مسعود رجوی- که نزدیک سه دهه است مخفی شده و خود را نشان نداده است- موجودیت تشکیلاتی سازمان مجاهدین با چالش بسیار جدی مواجه خواهد شد. در نبود مسعود رجوی، آنچه از سازمان مجاهدین باقی می ماند، تشکیلاتی است که توان تاثیرگذاری جدی بر تحولات سیاسی- اجتماعی جامعه ایران را نخواهد داشت.

- سازمان مجاهدین بیش از چهار دهه است از جامعه ایران کنده شده و در خارج از ایران رشد کرده است. به دلیل نداشتن پایگاه اجتماعی- که بالاتر به آن اشاره شد- این سازمان عضوگیری نداشته است. در همه این سال ها هزاران نفر از این سازمان جدا شده اند. میانگین سنی اعضای فعلی آن بالای ۵۵ سال است و اغلب از بیماری های مختلف رنج می برند. میانگین سنی رهبران سازمان بالای ۷۰ سال است. همه اینها نشان از بی آینده بودن این سازمان دارد.

- سازمان مجاهدین فاقد یک برنامه مشخص برای جامعه و کشور ایران با همه پیچیدگی هایش است. در عین حال به لحاظ تبلیغاتی با تمرکز بر "برنامه ده ماده ای مریم رجوی" در این زمینه بسیار کلی گوئی می کند. در همه چهار دهه گذشته هیچ کار تئوریک مشخصی از سوی این سازمان انتشار پیدا نکرده است. تولیدات فکری- تئوریک این سازمان تکرار گفته های مسعود رجوی است که از آموزه های ایدئولوژیکِ اسلامی سرچشمه می گیرد. بجز مسعود رجوی هیچ فرد دیگری در درون سازمان مجاهدین دارای توان تئوریک در طرح مسائل نیست. سازمان مجاهدین با دنیای مدرن، علم مدرن، تکنولوژی مدرن بیگانه است. از این رو مشکلات جامعه ایران را نمی تواند درک کرده و نمی تواند پاسخ علمی متناسب با پیشرفت های زمانه برای آنها داشته باشد.

- دستگاه تبلیغاتی سازمان مجاهدین بسیار بزرگ، قوی و متنوع است. اما تبلیغات این سازمان مانند جمهوری اسلامی بر پایه "پروپاگاندا" می چرخد. دروغ های تکراری، ادعاهای اغراق آمیز، خودستائی ها و تقدس دائم از رهبری سازمان باعث شده تا رسانه های این سازمان که بسیار زیاد و متنوع هستند، کِسل کننده و خسته کننده باشند، در نتیجه بازدید کننده زیادی هم ندارند. سازمان مجاهدین با آزادی بیان و آزادی رسانه ها مخالف است. هیچ خبرنگار آزاد و مستقل امکان دسترسی به اعضای این سازمان را نداشته و اعضا، مجاز به مصاحبه با رسانه ها نیستند. مصاحبه یا کنفرانس های خبری مسئولین این سازمان همه با برنامه ریزی قبلی و در مورد یک موضوع مشخص بوده و به پرسش های چالش برانگیز پاسخ نمی دهند.

- سازمان مجاهدین پیوسته تلاش کرده که "شورای ملی مقاومت" را تشکیلاتی مستقل نشان دهد، اما این تلاش ها به نتیجه نرسید است. ناظرانِ بی طرف، این شورا را "ویترین بیرونی" سازمان مجاهدین برای فریب افکار عمومی، بویژه سیاستمداران غربی می دانند. اعضای غیر مجاهد در شورای ملی مقاومت از سازمان مجاهدین بطور ماهیانه پول دریافت می کنند. همین باعث شده تا وقتی هر یک از آنها قصد جدائی داشته باشد، سازمان مجاهدین اسناد موجود در پرداخت پول به آنها را به عنوان اهرم فشار بر علیه آنها بکار بگیرد. چنانکه تا کنون در مورد برخی از جداشدگان از شورای ملی مقاومت که به انتقاد علنی از سازمان مجاهدین پرداخته اند، اسناد کمک های مالی را بر علیه آنها انتشار داده است.

- سازمان مجاهدین با توسل به روش های استالینی هرگونه صدای مخالف را در درون تشکیلات خود یا در دایره وابستگانش سرکوب کرده و در کارنامه چهار دهه اخیر خود نشان داده نه تنها یک نیروی دمکرات نیست، بلکه نیروئی ضد دمکراتیک است که اخلاق را نیز زیر پای منافع خود سر می بُرد.

*****

پ) جمهوی خواهان(متشکل از نیروهای "چپ"، "ملی- مصدقی"، "ملی- مذهبی")

نام، تشکل سیاسی، نهاد یا رسانه	نمونه مطلب، ویدئو و ...	فرد یا افراد شناخته شده
اتحاد جمهوری‌خواهان ایران	- دهمین همایش اتحاد جمهوریخواهان؛ راه حل سوم برای گذار از جمهوری اسلامی	- مهدی فتاپور - مهرداد درویش پور - ملیحه محمدی
جبهه ملی ایران- اروپا	- اعلام رهبری دوران گذار با تکیه به قدرت های خارجی منافی آزادی و حاکمیت ملی ایرانیان است	
حزب چپ ایران	- گذار از جمهوری اسلامی، سمتگیری‌ها و سیاست ما! - استعفای سه نفر از کادر حزب چپ ایران i	- فرخ نگهدار - ملیحه محمدی - بهروز خلیق - مهدی فتاپور
سازمان‌های جبهه ملی ایران در خارج از کشور		- هیئت اجرائی: بهمن انواری، کامبیز قائم مقام، بهمن مبشری، پوریا مطهری و همایون مهمنش
همبستگی جمهوری خواهان ایران		- هیات سیاسی – اجرایی: علی افشاری، مهدی عربشاهی

- هر پنج تشکل فوق با ایجاد «همگامی برای جمهوری سکولاردمکرات در ایران»، در تلاشند تا اقدامات خود را هماهنگ کنند.
- اعلام رهبری دوران گذار با تکیه به قدرت های خارجی منافی آزادی و حاکمیت ملی ایرانیان است

- جریان معروف به "ملی مذهبی ها" اگر چه بطور رسمی با نیروهائی که در بالا آمد همکاری نمی کند، اما برخی چهره های شناخته شده آنان مانند تقی رحمانی و رضا علیجانی در نشست های آنها حاضر و سخنرانی می کنند. فعالین این جریان مدتی است از واژه "تحول طلب" استفاده می کنند تا فاصله خود با اصلاح طلبان حکومتی را نشان دهند.
- سخنرانی رضا علیجانی در همایش دهم اتحاد جمهوریخواهان ایران ۴ – ۶ اکتبر ۲۰۲۴
- سخنرانی تقی رحمانی در همایش دهم جمهوریخواهان ایران
- نام برخی از افراد مانند فرخ نگهدار، مهدی فتاپور، ملیحه محمدی، مهران براتی و... در زمان های مختلف در تشکل های مختلف دیده می شود. اینکه آیا آنها همزمان در یک یا چند تشکل حضور دارند، یا از یک تشکل جدا وبه تشکل دیگر پیوسته اند ... موضوع این تحقیق نبوده است.
- توضیح i : در لینک با عنوان "استعفای سه نفر از کادر حزب چپ" می توان تا حدودی با جنگ قدرت پشت صحنه و فضای غیر دمکراتیک حاکم بر این تشکیلات آشنا شد.
- نیروهای چپ و جمهوری خواه محدود به تشکل هائی که در بالا آورده شد نمی باشند. اما آنگونه که در مقدمه آمد، مقاله حاضر به آن نیروهائی که فعالیت بیشتری داشته و در موضوع آلترناتیو ادعائی دارند می پردازد.

- نقاط قوت(توانمندی ها):

- بسیاری از افراد فعال در تشکل هائی که در دسته بندی فوق آمده، افرادی با سابقه و پیشینه فعالیت سیاسی- تشکیلاتی بوده و از توان سازماندهی بالائی برخوردار هستند. بسیاری از آنها مطالعات تئوریک و کلاسیک دارند. بطور نسبی از توان بالای سخنوری و نوشتاری و بسیج دیگران برخور هستند. فعالیت تبلیغی و حضور فعالی در شبکه های اجتماعی دارند.

- بسیاری از افراد فعال در تشکل هائی که در دسته بندی فوق آمده ارتباطاتی با افراد اصلاح طلب درون حکومت و نیز روزنامه نگاران و فعالین اجتماعی در داخل کشور دارند و می توانند تا حدی از تحولاتِ جاری در محافل نزدیک به حکومت مطلع شوند. برخی از افرادِ خانواده این دسته از افراد به ایران رفت و آمد دارند و از این طریق نیز می توانند درک نزدیک تری از تحولات اجتماعی داخل کشور داشته باشند.

- هیچ یک از تشکل های که در دسته بندی بالا آمد ادعای آلترناتیوی ندارد. آنها از این درایت و واقع بینی برخوردار هستند که می دانند از چنین توانمندی و ظرفیتی برخوردار نیستند.

- تشکل های آمده در دسته بندی فوق با وجود اختلاف نظرهای زیاد، آنهم با پیشینه های طولانی، آگاهند و می دانند به تنهائی کار چندانی نمی توانند بکنند، از این رو با رویکردی عملگرایانه در عین اختلاف با هم، به همکاری با یکدیگر می پردازند.

- نقاط ضعف (کمبود ها):

- هسته مرکزی و موتور محرکه تشکل هائی که در بالا آورده شد سازمان چریک های فدائی خلق- اکثریت به رهبری فرخ نگهدار است. این سازمان انشعابی از سازمان چریک های فدائی خلق ایران است که در زمان محمد رضا شاه اقدام به عملیات چریکی می کرد. از همان آغاز تاسیس حکومت بخشی از کادرهای رهبری و نیروهای این سازمان مایل به همکاری با حزب توده و پیروی از سیاست های این حزب بودند. این دو دستگی منجر به اشعاب در این تشکیلات شد، طرفداران حزب توده به رهبری فرخ نگهدار اکثریت را داشتند و از این رو به سازمان "اکثریت" معروف شدند. آنها فعالانه از خمینی و حکومت جمهوری اسلامی حمایت کردند. کارنامه سازمان اکثریت به همراه حزب توده در طول حاکمیت جمهوری اسلامی در همکاری و همراهی با حکومت اسلامی و ارگان های سرکوبگر آن و در توجیه جنایت های این حکومت خلاصه می شود. سیاستی که منجر به طولانی شدن عمر این رژیم شد. آنها در همان آغاز حکومت اسلامی، رژیم را به سرکوب مخالفین در کردستان تشویق می کردند و خواستار آن بودند تا سپاه پاسداران به سلاح سنگین مسلح شود، از صادق خلخالی، نخستین حاکم شرع جمهوری اسلامی می خواستند که بیشتر اعدام کند، در سال های ۱۳۶۰ تا ٦٢ با پاسداران برای شناسائی مخالفین حکومت همکاری می کردند. بسیاری از افراد دستگیر شده با شکنجه روبرو شده یا اعدام شدند.

- سازمان اکثریت و حزب توده اگرچه خود چند سال بعد قربانی سرکوب جمهوری اسلامی شدند وحتی در کشتار زندانیان سیاسی در تابستان سال شصت و هفت تعداد زیادی از اعضا آنها اعدام شدند، اما همچنان از اصلاح طلبان حکومتی دفاع می کردند. اگرچه فرخ نگهدار نزدیک یک دهه است که خود را از رهبری سازمان اکثریت کنار کشیده، اما نفوذ خود را همچنان بر این سازمان و نیروهائی که از این سازمان جدا شدند نگه داشته است. در دو دهه گذشته تلویزیون بی بی سی فارسی او را به دفعات و با عنوان "تحلیلگر سیاسی" دعوت می کند تا او، دفاع از اصلاح طلبی حکومتی را توجیه کند. و این هنوز ادامه دارد.

- از آنجا که پیشینه همکاری سازمان اکثریت و فرخ نگهدار با حکومت اسلامی برای فعالین سیاسی ایرانی شناخته شده می باشد، آنها با رویگردی فرصتطلبانه و برای رد گم کردن و فریب نسل جدید، "چراغ خاموش" حرکت کرده و به نام های مختلف فعالیت می کنند. محصول این تلاش ها آخرین بار تاسیس "حزب چپ ایران" بوده است.

- بسیاری از رهبران یا فعالین تشکل های "چپ" که در دسته بندی بالا آمده است زمانی عضو سازمان اکثریت بوده اند و به دنبال رقابت یا شکست در بازی قدرت جدا شده اند. همکاری این تشکل به ریشه ها و سیاست ورزی های مشترکشان بر می گردد. تغییر نام به معنی تجدید نظر اساسی در سیاست های گذشته نیست. آنها گذشته خونین خود در همکاری با جمهوری اسلامی را نقد نکرده اند، از این رو نیروئی قابل اعتماد نیستند.

- تشکل هائی که در بالا آمده ادعاهای بزرگ دارند، بسیار پر سر و صدا هستند، اما فاقد برنامه مشخص و واقعگرایانه علمی و متناسب با زمانه برای ایران می باشند. آنها حیاتِ سیاسی خود را بیشتر در ضدیت با دیگر نیروها جستجو می کنند. از دی ماه ۹٦ به بعد این ضدیت هر چه بیشتر متوجه رضا پهلوی شده است. حتی در آخرین بیانیه مشترک این نیروها، در کنار رد رهبری رضا پهلوی، هیچ گزینه مشخصی ارائه نمی دهند.

- نیروهائی که در دسته بندی بالا آورده شده است یک ایدئولوژی و سیاست شکست خورده را نمایندگی می کنند. حکومت های ایده آل آنها مانند شوروی/ روسیه، کوبا یا آلمان شرقی نیز کارنامه ای خونین و ضد دمکراتیک ازخود بر جای گذشته اند. کارنامه ٤٦ سال گذشته آنها هیچ موفقیت و پیروزی در فعالیت های آنها ارائه نمی دهد. آنها از هیچ پایگاه اجتماعی جدی در بین مردم ایران برخوردار نیستند. دایره حامیانشان به افراد خانواده و بخشی از بدنه اصلاح طلبان حکومتی محدود می شود که خود در بحران قرار داشته و مردم ایران به آنها دست رد زده اند.

- رهبری نیروهائی که در بالا آورده شدند و بخش بزرگی از کادرهای آنها بالای ٥٥ تا ٦٠ سال داشته و موفق به یارگیری از نسل جوان نبوده اند. اغلب افراد زیر ٥٠ سال در این تشکل ها فرزندان اعضای کنونی یا فوت شده یا از دایره دوستان و فامیل می باشند.

- در کارنامه سازمان اکثریت و حزب توده همکاری با سازمان اطلاعات و امنیت شوری/ روسیه به چشم می خورد. برخی از جداشدگان از این نیروهای سیاسی، جزئیاتی از وابستگی و سرسپردگی حزب و سازمان خود به حکومت شوری و روسیه گزارش داده اند. "منافع ملی" و ایراندوستی در فرهنگ مبارزه آنها جائی ندارد. آنها می توانند هرگاه

لازم باشد منافع ملی را به سادگی قربانی اهداف ایدئولوژیک و منافع سیاسی خود کنند. جهان وطنی که آنها منادیش هستند، ضدیتی آشکار با ایراندوستی دارد.

- نیروهائی که در دسته بندی بالا آمده، مدافع انقلاب ۱۳۵۷هستند. آنها در دفاع از این انقلاب همسو با جمهوری اسلامی عمل کرده و با خاندان پهلوی مخالفت و از همین رو با رضا پهلوی ضدیت می کنند. ضدیتی از موضع ارتجاعی و ضد ملی که هنوز بر آن اصرار می ورزند.

****

ت) فدرالیست ها

نیروهای "فدرالیست"، آن احزاب و تشکل های سیاسی می باشند که خود را نماینده ی قوم/ ملیت خود دانسته و نظام جمهوری فدرالیستی را برای تضمین حقوق همه مردمان ساکن در سرزمین ایران با حفظ حقوق برابر در مشارکت سیاسی در کل کشور و حق اداره امور محلی مناطق خود، یک نظام سیاسی مناسب می دانند. آنها با تاکید بر"هویت طلبی"، خواسته های خود را دنبال می کنند.

برخی از این نیروها فراتر از نظام فدرالی، بطور "آرمانی" قائل به برخورداری از "حق تعیین سرنوشت" برای مردم خود بوده و ماندن در چهارچوب سرزمین ایران با یک دولت مرکزی را امری داوطلبانه می دانند. با این وجود این دسته از نیروهای فدرالیست در صورت تضمین حقوق شهروندیِ برابر، و در صورت حاکمیت یک نظام "غیرمتمرکز" در کشور، ماندن و همزیستی با مردمان ایران را ترجیح می دهند.

نیروهای فدرالیست بر تبعیض سیاسی و نهادینه شده که قوم/ ملیت آنها در طول دهه ها از آن رنج برده تاکید داشته و یادآور می شوند از دایره توسعه اقتصادیِ همسطح با مناطق مرکزی کشور عقب نگه داشته شده اند. آنها از تبعیض ساختاری، توهین و تحقیر فرهنگی، محروم شدن از هویت ملی/ اِتنیکی، محروم شدن از یادگیری زبان مادری و ... شکایت می کنند. آنها تاکید می کنند از امکان برابر برای حضور در رهبری سیاسی کشور یا اداره مناطق سکونتی خود محروم بوده اند.

بخشی از نیروهای فدرالیست با تاکید بر اینکه مردمان مناطق آنها سنی مذهب هستند، آن را دلیل دیگری برای تبعیض مضاعف بر خود قلمداد می کنند. نیروهای فدرالیست با تاکید بر انواع گونه های تبعیض که بر آنها روا شده، خود را شهروند برابرحقوق در ایران نمی بینند و یادآور می شوند برای دهه ها شهروند درجه دو بوده اند.

هر یک از نیروهای فدرالیستی اساسنامه یا برنامه جداگانه ای برای خود دارد که در آن از محرومیت های تاریخی و انواع تبعیض و سرکوب که بر آنها تحمیل شده سخن گفته، و نهایتا تاکید می کنند خواهان یک نظام دمکراتیک منطبق بر حقوق بشر هستند. آنها آن نظام سیاسی که می تواند خواسته های آنها را بهتر بر آورد کند، "جمهوری فدرال" می دانند.

در جستجوی اینترنتی در مورد برخی از نیروهای فدرالیست نمی توان اطلاعات لازم در مورد آنها را به دست آورد. برخی وبسایت رسمی ندارند. وبسایت برخی دیگر به روز نیست یا فعال نمی باشد. در وبسایت برخی از گروه ها اسناد لازم مانند مرامنامه یا اساسنامه را نمی توان در پیدا کرد.

بر اساس اطلاعات موجود در اینترنت نمی توان به این پرسش که هر یک از نیروهای فدرالیست از چه پایگاه اجتماعی در بین قوم/ ملیت خود برخوردار هستند، پاسخ داد. در عین حال با در نظر گرفتن مجموع اخبار و گزارش های چند دهه گذشته می توان در مورد دو حزب کُردستانی، یعنی "حزب دمکرات کُردستان ایران" و "حزب کومله کُردستان ایران"، تائید کرد که آنها از پایگاه اجتماعی قابل توجه در کِردستان برخوردار هستند.

در ابتدای سال ۲۰۰۵، هفت نیروی فدرالیست در لندن اجلاس مشترکی برگزار و در پایان آن تاسیس "کنگره ملیتهای ایران فدرال" را اعلام کردند. در آپریل ۲۰۱۳ با پیوستن چند گروه دیگر، تعداد اعضای "کنگره ملیتهای ایران فدرال" به ۱۳ گروه افزایش یافت.

نام، تشکل سیاسی، نهاد یا رسانه	نمونه مطلب، ویدئو و ...	فرد یا افراد شناخته شده
کنگره ملیت های ایران فدرال	اساسنامه "کنگره ملیتهای ایران فدرال" کنگره ملیتهای ایران فدرال- بیانیه ها سمینار کنگره ملیت های ایران فدرال- استکهلم /سوئد	
جبهه متحد بلوچستان –ایران (جمهوریخواهان)		
جبهه مردم بلوچستان	وبسایت پیدا نشد	
جنبش فدرال دمکرات آذربایجان	اطلاعیه ی جنبش فدرال دموکرات آذربایجان در رابطه با جدایی از « کنگره ملیت های ایران فدرال» بیانیه "کنگره ملیت های ایران فدرال" در رابطه با جدایی جنبش فدرال دمکرات آذربایجان از این ائتلاف	
حرکت ملی – دمکراتیک ترکمن		
حزب اتحاد بختیاری و لرستان	گفتگو با فرامرز بختیار، دبیرکل حزب اتحاد بختیاری، لرستان، کهگیلویه و بویراحمد	فرامرز بختیار: دبیرکل
حزب تضامن دموکراتیک الاهواز(عربستان)	گفتگو با مونا سیلاوی در مورد خیزش مردم اهواز علیه جمهوری اسلامی	مونا سیلاوی: سخنگوی حزب
حزب دمکرات کردستان ایران	برنامه و اساسنامه حزب دمکرات کردستان مصوب کنگره‌ی شانزدهم شورای سیاستگزاری حزب دمکرات در رابطه با "پیمان نوین" رضا پهلوی بیانیه‌ای منتشر نمود	مصطفی هجری: دبیرکل حزب خالد عزیزی: سخنگوی حزب
حزب کومله کردستان ایران	بیانیه‌ی سیاسی کُنگره شانزدهم حزب کومه‌له کُردستان ایران	عبدالله مهتدی: دبیرکل حزب ناهید بهمنی: عضو کمیته مرکزی
حزب مردم بلوچستان	مصاحبه با آقای ناصر بلیده ای سخنگوی حزب مردم بلوچستان	ناصر بلیده ای: سخنگوی حزب
سازمان دفاع از حقوق ملی خلق ترکمن	وبسایت پیدا نشد	
سازمان مردمی کُرمانج (کردهای خراسان)	کُردهای خراسان در وضعیت تبعیض زبانی فرهنگی هنری، ستم مضاعف قومی - ملیتی - سیاسی - اقتصادی	دکتر افراسیاب شکفته: سخنگوی سازمان
کانون فرهنگی و سیاسی آذربایجان	وبسایت پیدا نشد	
کانون فرهنگی و سیاسی خلق ترکمن		

- نقاط قوت(توانمندی ها):

- توجه نیروهای فدرالیست به اهمیت حقوق برابر همه مردمان ساکن ایران نشان از آگاهی و اعتماد به نفس آنها دارد. آنها توانسته اند علیرغم دهه ها محرومیت و سرکوب، با حقوق انسانی خود آشنا شده و تلاش می کنند تا به نحو فعال خواسته های سیاسی خود را محقق کنند.

- مرور فعالیت فدرالیست ها نشان می دهد که آنها توانسته اند از تجربه های جهانی کمک گرفته و خود را آموزش داده اند.

- نیروهای فدرالیست از مناطق مختلف کشور توانسته اند در تقریبا بیست سال گذشته همدیگر را پیدا کنند. به طور منظم با همدیگر جلسه دارند. از این طریق کار تشکیلاتی دسته جمعی و هماهنگ با یکدیگر را تجربه می کنند. همه اینها پختگی سیاسی آنها را افزایش داده که می تواند در دوران گذار برای سازماندهی مردم بکار بیاید.

- آنها با فعالیت های خود توانسته اند موضوع اقوام/ ملیت ها و نقض حقوق آنها را در افکار عمومی وارد کرده و حساسیت های اجتماعی نسبت به این موضوع را بیشتر کنند.

- نقاط ضعف (کمبود ها):

- نوع فعالیت نیروهای فدرالیست طوری است که تلاش ها در اساس در بین خودشان باقی می ماند. به نحوی که یک "مرکز نشین" ممکن است مشکلات آنها را مشکل خودش نبیند. حال آنکه رفع ستم و تبعیض در کشور یک وظیفه همگانی است.

- فدرالیست ها از مرکزگراها انتظار دارند به خاک و سرزمین نچسبند، بلکه "مردم" را در درجه اول ببینند. اما فعالیت های آنها با تمرکز به سرزمین و منطقه خودشان انجام شده و در بسیاری موارد رنگ و بوی تعصبگرایانه دارد.

- بخشی از نیروهای فدرالیست از انقلاب ۵۷ دفاع و خود را پایبند به آن می دانند. آنها بر سر همین موضوع با سازمان مجاهدین و بخشی از چپ های جمهوریخواه همسوئی عملی داشته و با رضا پهلوی مخالفت می کنند. چنین موضعی باعث می شود که آنها بیش از آنکه یک نیروی دمکرات شناخته شوند، یک نیروی سیاسی ایدئولوژیک زده دیده شوند. همین موضوع اعتماد به آنها را کاهش داده و راه همکاری را مسدود می کند.

- فدرالیست ها می دانند که نمی توانند ادعای آلترناتیوی سراسری داشته باشند، اما برای آنکه بتوانند در ایرانِ بعد از جمهوری اسلامی خواسته های محلی- منطقه ای خود را به دست بیاورند، تلاش می کنند با نیروهای سراسری ارتباط برقرار یا با آنها همکاری داشته باشند. از این طریق امید دارند که در معادله قدرت ایرانِ فردا بتوانند به عنوان شریک ائتلافی در هِرم قدرت وارد شوند. در این میان برخی از نیروهای فدرالیست بر سر شعار "مرگ بر ستمگر، چه شاه باشه، چه رهبر" با سازمان مجاهدین همسو شده اند. "نیاز" به داشتن همپیمان، می تواند آنها را در موضع ضعف قرار داده، به نحوی که مورد سوءاستفاده سازمان مجاهدین قرار بگیرند. سابقه همکاری حزب دمکرات کردستان ایران با سازمان مجاهدین در چهارچوب "شورای ملی مقاومت" در آغاز دهه شصت یک نمونه تلخ در این مورد است.

- نیروهای فدرالیست خود را نیروئی دمکرات می دانند. حال آنکه اطلاعات شفافی نسبت به آنها، روابط درون تشکیلاتی آنها و سابقه و گذشته آنها وجود ندارد. مشخص نیست آنها نمایندگی از سوی قوم/ ملت خود را از کجا دریافت کرده یا واقعا چند درصد مردم منطقه آنها مواضع سیاسی آن نیرو را تائید می کنند.

آیا فدرالیست ها تجزیه طلب هستند؟

در دو دهه گذشته در برخی از مباحث سیاسی از نیروهای "فدرالیست" به عنوان "تجزیه طلب" یاد می شود. در سه- چهار سال اخیر انتشار این اتهامات قوی تر و گسترده تر شده است. به نظر می رسد دلیل آن چند چیز است:

- نبود دیالوگ و رابطه برابر بین نیروهای غیر فدرالیست با دیگر نیروهای سیاسی که خود را "ملی" یا نیروی "سراسری" یا "ایرانگرا" یا "مرکزگرا" می خوانند.

- نگاه این نیروها به هم با پیش داوری و بی اعتمادی همراه است و برخی واژه ها مانند، "ملیت" "قوم"، "اِتنیک" "خود مختاری" و ... به سرعت تفسیرِ سلیقه ای گشته و همین موجب سوءتفاهم شده و ادامه گفتگو یا رابطه را غیر ممکن می سازد.

- نیروهای فدرالیست به درستی به تبعیض و محرومیت ها اشاره می کنند، اما در نوع طرح موضوع، بیش از آنکه دولت و حکومت مرکزی را مسئول بدانند، "فارس" ها را مورد حمله قرار می دهند. آنها مبارزه با زبان فارسی را نمادی از مبارزه با تبعیض بر علیه خود می دانند. این نتیجه گیری کاملا غیر واقعی بوده و فقط به سوء تفاهم های بیشتر دامن می زند. آنها در مورد خواسته های خود با شفافیت لازم سخن نگفته، به نحوی که این برداشت به شنونده منتقل می شود که گویا فدرالیسم بهانه بوده و اصل مطلب، جدائی و تجزیه طلبی است.

- نیروهای مخالف فدرالیسم "اصالت خاک" را بر "اصالت انسان" ترجیح داده و با مقدس کردن "خاک" و اتهام "تجزیه طلبی" به نیروهای فدرالیست، این پیام را به آنها ارسال می کنند که خود را "ایرانی تر" و "صاحب خانه" می دانند و آنها (فدرالیست ها) جز اطاعت و پذیرفتن نسخه "مرکز"، چاره دیگری ندارند.

- راه حل:

- هم نیروهای مرکزگرا و هم نیروهای فدرالیست باید قبل از هر چیز بدانند عبور از جمهوری اسلامی اولویت درجه یک و درجه دو و درجه ۳ در این مرحله می باشد و چنین کار بزرگی تنها با همبستگی همه مردم ایران امکان پذیر است.

- هم نیروهای مرکزگرا و هم نیروهای فدرالیست باید بدانند شکل نظام سیاسی آینده را مردم ایران پس از جمهوری اسلامی، آنهم در شرایطی که آزادی حاکم باشد، انتخاب خواهند کرد. هیچ نیروئی نمی تواند از هم اکنون نیروهای دیگر را مجبور به تمکین و اطاعت یا پذیرش خواسته خودش کند.

- پس از جمهوری اسلامی و در یک نظام دمکراتیک، حرف آخر را "قانون اساسی" می زند. همه نیروها موظف به تمکین به قانون می باشند. قانون اساسیِ ایران آینده را نمایندگان مردم در شرایطی که آزادی و دمکراسی حاکم باشد، در مجلس موسسان تنظیم خواهند کرد. قانون اساسی باید بر پایه منشور حقوق بشر و همه پیمان نامه های منبعث از آن تنظیم شود. چنین قانونی "همه" مردمان ساکن سرزمینِ ایران را "شهروندان" برابرحقوق می بیند.

- قانون اساسی ایرانِ دمکراتیک آینده می تواند فارغ از تعصبات و تقدس سازی، مفاهیم حقوقی مانند شهروند، حق شهروندی، حقوق برابر، نظام سیاسی و اداری کشور، قوم، ملیت، فدرالیسم و ... را تعریف کند. این قانون اساسی است که نوع نظام آینده - "نظام متمرکز" یا "غیر متمرکز" - را تعریف خواهد کرد. مفاهیمی چون فدرالیسم، جدائی طلبی و ... می توانند در قانون اساسی تعریف شوند. در قوانین مدرنِ کشورهای دمکراتیک که "انسان" و "کرامت انسان" در مرکزِ ارزشگذاری ها قرار دارد، جدائی طلبی یا تجزیه طلبی نمی تواند "جُرم" باشد. وظیفه قانون اساسی و قانونگذاران است که این مفاهیم را تعریف و راه و روش رسیدن به آن را مشخص کنند. در جهان امروز این یک رویه دمکراتیک است که وقتی مردم یک منطقه خواهان جدائی یا استقلال هستند، خواست خود را در پناه حفاظت قانون به رای گیری می گذارند. دو نمونه اخیر چنین همه پرسی هائی عبارتند از: اسکاتلند / کِبک در کانادا.

- ایرانِ تاریخی- فرهنگی، پیشنه ی هزاران ساله دارد. هر انسان عاقلی می داند که در صورت حاکمیت یک نظام دمکراتیک در ایران و تضمین برابرحقوقی همه شهروندان و در صورتی که هر منطقه بتواند امور محلی خودش را اداره کند، هیچ چیز بهتر از ماندن با هم در آغوشِ مام میهن نیست. ترس از "تجزیه طلبی" یا دامن زدن به آن می تواند ناشی عدم اعتماد به نفس باشد یا می تواند ناشی از آن باشد که یک نیوری "مرکز گرا" تلقی برتری طلبانه نسبت به بقیه مردم ایران داشته، اما نمی خواهد آن را شفاف اعلام کند. هر نیروی دمکراتِ واقعی که به حقوق بشر و کرامتِ انسانی پایبند است، نیک می داند حل و فصل دوستانه و مسالمت جویانه ی موضوعاتِ اینچنینی، علیرغم حساسیت های تاریخی آن، امری ممکن است.

- فراتر از ایرانِ امروز می توان به ایرانِ تاریخی- فرهنگی که بسیاری کشورهای همسایه ایرانِ امروز را شامل می شود اندیشید. در صورت حاکمیت یک نظام دمکراتیک و برقراری پیشرفت و رفاه در ایران، می توان با الهام گرفتن از اتحادیه اروپا، ایرانِ تاریخی- فرهنگی را احیا کرد. می توان کنترل های مرزی بین این کشورها را برداشت، دانشگاه ها و مدارس می توانند با هم ارتباط داشته و دانش آموز و دانشجوی مهمان تبادل کنند.

ترس از جدائی یا تجزیه، ترسی غیر واقعی است. می توان با تقویت همه پایه های همزیستی برابر، ایرانِ آزادِ بعد از جمهوری اسلامی را به آنچنان سرزمینی تبدیل کرد که نه تنها همه مردمان ساکن ایران بخواهند در آن بمانند، بلکه چنین ایرانی می تواند قطب مهمی برای جذب میلیون ها توریست از همه جهان گردد.

*****

شخصیت های منفرد سیاسی و چهره های تاثیرگذار – کانال های یوتیوبی

جدا از گروه های سیاسی که در بالا به آنها اشاره شد، شخصیت ها منفرد یا چهره های تاثیرگذار سیاسی- فرهنگی- اجتماعی که بیشتر در فضای مجازی فعال می باشند میز در شکل دادن به جهت گیری های سیاسی شهروندان- چه در داخل یا خارج از ایران- نقش مهم و در برخی موارد حتی نقش تعیین کننده دارند. آنها در رسانه های اجتماعی مختلف فعال هستند و با کانال های مختلف در رسانه های اجتماعی گفتگو و مصاحبه کرده و از آن طریق مخاطب پیدا می کنند.

برخی از این شخصیت ها و چهره های شناخته شده مستقل هستند و تمایل سیاسی خود به نیروهای مدعی آلترناتیوی را اعلام نمی کنند، برخی دیگر با وجودی که تمایل سیاسی خود را اعلام نمی کنند، اما در عمل و بطور غیر مستقیم جهت گیری سیاسی خود را به مخاطبینشان القا می کنند.

- تاثیرگذاری مثبت:

شخصیت ها یا چهره های تاثیرگذار سیاسی- فرهنگی- اجتماعی می توانند به آگاهی عمومی بیافزایند، می توانند حساسیت های سیاسی- اجتماعی را تحریک کنند، می توانند در نزدیک شدن گروه های سیاسی مخالف به هم در نزدیک شدن شهروندان به فعالیت های سیاسی و حمایت از یک فرد و گروه سیاسی دامن بزنند. آنها می توانند به هیجان های انسانگرایانه و عدالت خواهانه دامن زده و همبستگی و انسجام اجتماعی بر علیه جمهوری اسلامی را تقویت کنند.

- تاثیر گذاری منفی:

دسته ای از شخصیت ها یا چهره های تاثیرگذار سیاسی- فرهنگی- اجتماعی به اخبار دروغین(فیک) و یا شایعات دامن زده و موجب چند دستگی اجتماعی و سرخوردگی مردم می شوند. با تولید اخبار ساختگی یا انتشار اطلاعات غلط یا اشتباه، فکر مردم را مشغول و انرژی آنها را از مبارزه اصلی به انحراف می کشانند. آنها با ایجاد تردید نسبت به مبارزه بر علیه جمهوری اسلامی، نا امیدی را دامن زده و موجب دوری شهروندان از فعالیت های سیاسی می شوند.

مصرف محتواهای تخریبی به رشد آن کمک می کند، آگاهی و عدم مصرف و پرهیز از بازنشر چنین محتواهائی، می تواند زمینه رشد آنها را بخشکاند. شهروندان آگاه می توانند با هوشیاری، محتواهای تخریبی که ایجاد تفرقه و چند دستگی را دنبال می کنند بایکوت نمایند.

*****

ضرورت سرعت بخشیدن به سازماندهی و اعلام برنامه

اعلام رهبری و مدعی آلترناتیو بودن به نهائی کافی نیست. حتی برخورداری از حمایت از بخشی از جامعه ایران اگر چه مهم و با ارزش، اما کافی نمی باشد.

با وجود آنکه مخالفت در جامعه ایران با جمهوری اسلامی بر اساس مشاهدات تجربی به بالای ۸۰ تا ۹۰٪ رسیده و در حالی که این مخالفت به تنفر و خشم تبدیل شده است، اما هنوز هیچ اثری از یک برنامه مشخص برای گذار از جمهوری اسلامی و سازماندهی این موج عظیم دیده نمی شود.

ایران در موقعیت پیش از انقلاب قرار دارد. یعنی هر زمان ممکن است جرقه یک اعتراض بزرگ و سراسری زده شود و ممکن است رژیم از هم پاشیده و سقوط کند. این سقوط می‌تواند حاصل فروپاشی، یا شورش همگانی و از هم گسیختن دستگاه اداری و ماشین سرکوب یا نتیجه قیام سازمانیافته یا حتی می‌تواند در مرحله پایانی، حاصل درگیری مسلحانه مردم با نیروهای سرکوبگر در خیابان‌ها یا مکان‌های حساس در ابعاد کوچک یا بزرگ باشد. یک تهاجم نظامی محدود خارجی از سوی اسرائیل یا اسرائیل با حمایت آمریکا یا متحدین غربی‌اش نیز می‌تواند این روند را تسریع کند. با این همه، مطلوب ترین و کم هزینه ترین شکل، "گذار کنترل شده" می باشد.

علیرغم اعلام آمادگی رضا پهلوی برای به عهده گرفتن رهبری انقلاب و تاکید او بر «نهاد سازی» با اتکا به ایرانیان در داخل و خارج از کشور، متاسفانه هنوز نشانی از ایجاد نهاد یا نهادهائی که برای هماهنگی گذار از جمهوری اسلامی برنامه مشخصی ارائه دهند دیده نمی‌شود.

در نبود رهبری و یک آلترناتیو مشخص با برنامه و سازماندهی مشخص برای دوره گذار و در صورت غیبت روزانه رهبر در میدان مبارزه، آنهم همگام با تحولات روزانه، ممکن است مردم هرچه بیشتر به نیروی خارجی (اسرائیل-ترامپ) امید ببندند. چنین امید بستن به نیروی خارجی می‌تواند مانع از مبارزه فعال مردم برای تغییر شود. بخشی از مردم ممکن است بگویند: «در همه این سال‌ها هرچه ما به خیابان ریختیم، نتوانستیم رژیم را ساقط کنیم. اینهمه هم هزینه دادیم، از کجا معلوم این دفعه اگر باز هم به خیابان‌ها بریزیم موفق شویم. دست ما خالیست و رژیم باز هم با وحشیگری هرچه تمامتر ما را خواهد کشت. در چنین وضعیتی بهتر است منتظر بمانیم، شاید با حمله اسرائیل یا بخصوص با آمدن ترامپ، آنها بتوانند رژیم را ساقط کنند.»

در کنار رضا پهلوی و همه نیروهای دمکرات، وظیفه ایرانیان در داخل و خارج از کشور است که سرنوشت امروز و آینده خود را به دست بگیرند. از انفعال بیرون آمده و در بینِ گزینه های سیاسی موجود و در بین همه مدعیان آلترناتیوی، فرد یا نیروی سیاسی مورد نظر خود را انتخاب و از آن حمایت کنند. باید در نظر داشت که حمایت از یک فرد یا نیروی سیاسی "چک سفید امضا" نیست. بلکه باید به رهبر یا نیروی سیاسی مورد نظر فشار آورد تا ضعف های موجود را برطرف کرده و با شفافیت در قبال مسئولیت هائی که پذیرفته، پاسخگو باشد. اینگونه است که می توان با مسئولیت پذیری و کُنش فعال، مشارکت در صحنه سیاسی کشور را به دست گرفت و بر آن تاثیر گذاشت.

*****

منابع کمکی و لینک های مفید

اطلاعات مفید در مورد شخصیت ها، نیروها و سازمان های سیاسی ایران

آرشیو اسناد اپوزیسیون ایران

سایت آرشیو اسناد اپوزیسیون ایران به هیچ حزب، سازمان و گروه سیاسی و یا غیر سیاسی وابسته نیست. سایتی است کاملا مستقل و کاری‌ست انفرادای. هدف سایت این است که اسناد و نشریات اپوزیسیون ایران را در دسترس علاقه‌مندان، محققین، تاریخ‌نگاران و فعالین سیاسی قرار دهد. در آرشیو و انتشار اسناد، به هیچ شیوه تفکر و موضع سیاسی خاصی ارجحیت داده نمی‌شود و کلیه اسناد به‌محض تهیه و آرشیو - صرفنظر از شیوه تفکر و مواضع سیاسی و اجتماعی آنها - منتشر خواهند شد. افزون بر اسناد اپوزیسیون، برخی اسناد دیگر نیز که می‌توانند برای علاقه‌مندان و محققین و تاریخ‌نگاران و فعالین سیاسی مفید واقع شوند، در سایت منتشر خواهند شد.

آرشیو اسناد و پژوهش‌های ایران – برلن

آرشیو اسناد و پژوهش‌های ایران - برلن نهادی غیر انتفاعی است و حوزه اصلی فعالیت آن جمع‌آوری و طبقه بندی اسناد مربوط به فعالیت‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ایران معاصر به خصوص در خارج از کشور است. آرشیو این اسناد (کتبی، شفاهی و بصری) را بدون در نظر گرفتن معیارهای سیاسی، نظری و ایدئولوژیک جمع آوری می‌نماید و در اختیار عموم قرار می‌دهد. آرشیو در مای سال ۱۹۹۱ تاسیس شد و در ۲۹ آوریل سال ۱۹۹۲ به عنوان انجمن غیر انتفاعی و عام المنفعه به ثبت رسید و به طور جمعی اداره می‌شود. تا کنون با کمک دوستداران و فعالان آرشیو مجموعه قابل ملاحظه‌یی از انتشارات مربوط به ایران به ویژه انتشارات خارج از کشور در مورد ایران فراهم و طبقه بندی شده است. از سال ۱۹۹۹ دیجیتالی کردن فهرست‌های اسناد موجود در آرشیو شروع و تا کنون بخش بزرگی از این فهرست ها قابل بهره‌برداری شده است.

تاریخ شفاهی ایران- دانشگاه هاروارد

پروژه تاریخ شفاهی ایران در پاییز ۱۹۸۱-۱۳۶۰ در مرکز مطالعات خاورمیانه دانشگاه هاروارد آغاز شد. این پروژه برای پژوهشگرانی که در پی مطالعه تاریخ سیاسی ایران هستند، منابع مهمی را فراهم می‌آورد: روایت‌های ۱۳۴ تن از بازیگران و تصمیم‌گیران اصلی وقایع مهم سیاسی ایران در دهه‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۶۰ با کسانی که از نزدیک شاهد این وقایع و تصمیمات بوده‌اند. مجری این طرح حبیب لاجوردی و دستیار اصلی او در این پروژه ضیاء صدقی است و روند کلی کار، انجام مصاحبه‌ها و ایجاد فهرست موضوعات (نمایه) به دست این دو انجام شده است.

این پروژه ۸۹۶ ساعت از خاطراتی را ضبط کرده است که متعلق‌اند به نخست‌وزیران سابق، اعضای کلیدی کابینه‌ها، بخش‌های قانون‌گذاری، قضایی، رسانه‌ها و بخش خصوصی؛ رهبران قبائل، احزاب سیاسی، گروه‌ها مخالف، فرماندهان نیروهای مسلح، افسران ارشد سازمان امنیت (ساواک) و دیپلمات‌های خارجی که نقشی مهم در سیاست ایران داشته‌اند. مصاحبه‌ها بنا بر تمایل مصاحبه شونده به زبان فارسی و انگلیسی انجام شده‌اند و از بین آن‌ها ۱۲۳ روایت به زبان فارسی و ۱۳ روایت به زبان انگلیسی هستند.

فهرست برخی از سازمان ها و احزاب مخالف جمهوری اسلامی- ایران گلوبال

در این صفحه علاوه بر فهرست برخی از سازمان ها و احزاب مخالف جمهوری اسلامی(در اساس گروه های چپ) که به وبسایت های رسمی آنها لینک داده شده، فهرست برخی از شخصیت ها و افراد فعال سیاسی- رسانه ای و همچنین فهرست رادیو- تلویزیون ها، نشریه های مختلف و وبسایت های خبری- سیاسی- فرهنگی (داخل و خارج کشور) آورده و به آنها لینک داده شده است.

فهرست حزب‌ها در ایران (ویکیپدیا)

در این صفحه لیست حزب های ایران به تفکیک آورده شده و به منبعی که آن حزب یا نیروی سیاسی را معرفی میکند لینک داده شده است. فهرست حزب ها به تفکیک زیرآورده شده است:
حزب‌های فعال در ایران
حزب‌های غیر رسمی داخل ایران
حزب‌های مخالف جمهوری اسلامی در خارج از کشور